

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۴: ۲۸۰-۲۵۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل «اتوپیا» و «دیستوپیا» با روش «تاریخ مفاهیم»

* محدثه تیموری

** عباس منوچهری

چکیده

مفاهیم «اتوپیا» (آرمان - شهر) و «دیستوپیا» (ویران - شهر) در «فلسفه مدنی (سیاسی)» و «ادب سیاسی»، اهمیتی خاص دارد. تاکنون آثار زیادی درباره هر دو مفهوم به صورت متون اصلی و ثانوی نوشته و مورد نقد و تحلیل واقع شده است. علی‌رغم تمامی تحقیقات صورت‌گرفته، تاکنون پژوهشی «مفهوم‌شناسانه» با استفاده از روش «تاریخ مفاهیم» راینهارد کوزلک انجام نشده است. هدف این مقاله این است که با استفاده از روش کوزلک نشان داده شود که نمی‌توان معنای دو مفهوم اتوپیا و دیستوپیا را به معنای مشخصی تقلیل داد. این روش منجر به دیدگاهی جدید برای درک تطور مفاهیم در طول تاریخ اندیشه بشر خواهد شد. در این مقاله سعی شده تا با تأکید بر نقش زمینه و زمانه در هر دوره تاریخی، زوایای پنهان و گاه فراموش‌شده این مفاهیم بررسی شود.

واژه‌های کلیدی: اتوپیا، دیستوپیا، تاریخ مفاهیم، اندیشه سیاسی و کوزلک.

* نویسنده مسئول: دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران

mohadesehteymori13@gmail.com

amanoochehri@yahoo.com

** استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران



مقدمه

در طول تاریخ اندیشه‌ورزی، هر جا که انسان‌ها در پی راه‌حلی برای عبور از بحران‌های موجود و تحقق زندگی بهتر بوده‌اند، ردی از مفهوم اتوپیا در تفکر آنان قابل مشاهده است. متفکران مدنی-سیاسی در حوزه‌هایی همچون فلسفه سیاسی، ایدئولوژی سیاسی، الهیات سیاسی و ادبیات سیاسی عموماً در مواجهه با بحران‌های روزگار خود، وضع بدیلی را ترسیم می‌کنند و با ارائه راهکار، پلی بین این دو وضعیت می‌زنند (ر.ک: اسپریگنز، ۱۴۰۱). اندیشه سیاسی را نیز می‌توان شاخص‌ترین نوع اندیشه هنجاری ارزیابی کرد که در آن اندیشمند سیاسی با مشاهده وضعیت بحرانی موجود در تلاش برای ترسیم آنچه نیست اما بهتر است باشد و یا به عبارت دیگر یک سامان مطلوب است. مفاهیم سیاسی و اجتماعی نیز فقط ابزاری زبانی برای توصیف جهان نیستند، بلکه حامل تجربه‌های تاریخی و افق‌های انتظاری‌اند که در گذر زمان دگرگون می‌شوند. دو مفهوم «اتوپیا» و «دستوپیا» از جمله مهم‌ترین مفاهیم در تاریخ اندیشه به شمار می‌آیند که همواره در شکل‌دهی به تخیل سیاسی بشر، ترسیم آرمان‌های رهایی‌بخش و بازنمایی هراس‌های جمعی نقشی اساسی ایفا کرده‌اند.

از آرمان‌شهر افلاطون و «آتلانتیس نو»ی بیکن گرفته تا روایت‌های دیستوپایی قرن بیستم، این مفاهیم پیوسته بازتاب‌دهنده نسبت اندیشه و تاریخ بوده‌اند.

با وجود اهمیت گسترده این مفاهیم، اغلب پژوهش‌های موجود یا به بازنمایی صرف متون کلاسیک بسنده کرده‌اند یا بدون توجه به تحولات معنایی آن‌ها، اتوپیا و دیستوپیا را مفاهیمی ثابت در نظر گرفته‌اند. این در حالی است که تجربه‌های تاریخی -از خوش‌بینی به پیشرفت در قرون هجدهم و نوزدهم تا واقعیت جنگ‌ها و توتالیتاریسم در قرن بیستم- به خوبی نشان می‌دهند که معانی این مفاهیم همواره در بستر تحولات اجتماعی و سیاسی تغییر یافته‌اند. از همین رو، برای فهم دقیق اتوپیا و دیستوپیا باید رویکردی به کار بست که بتواند تاریخ دگرگونی‌های معنایی آن‌ها را آشکار سازد.

روش «تاریخ مفهومی» که توسط راینهارت کوزلک بسط یافته، چارچوبی مناسب برای این کار فراهم می‌کند. این روش با تأکید بر رابطه‌ی متقابل زبان و تجربه‌ی تاریخی، نشان می‌دهد که مفاهیم نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت‌های اجتماعی‌اند، بلکه

خود نیز در ساختن افق‌ها، انتظارات جمعی و سازمان‌دهی کنش‌های سیاسی نقش دارند. بدین ترتیب، مطالعه اتوپیا و دستوپیا در پرتو تاریخ مفهومی، امکانی برای درک عمیق‌تر نسبت این مفاهیم با تجربه‌های تاریخی و بحران‌های سیاسی فراهم می‌کند.

پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که: مفاهیم اتوپیا و دستوپیا چگونه در بستر تحولات تاریخی و فکری دگرگون شده‌اند و این تغییرات چه دلالت‌هایی برای اندیشه سیاسی معاصر دارند؟ بر اساس این پرسش، هدف مقاله آن است که با واکاوی لایه‌های معنایی این دو مفهوم، نشان دهد که نمی‌توان این دو مفهوم را به تعاریفی ثابت فروکاست؛ بلکه باید آن‌ها را همچون مفاهیمی باز و سیال فهمید که در نسبت با زمینه‌های تاریخی معنا می‌یابند.

در راستای این هدف، مقاله به‌ترتیب به مباحث زیر می‌پردازد: نخست، پیشینه تاریخی و نظری اتوپیا و دستوپیا در سنت اندیشه غربی مرور می‌شود؛ سپس با معرفی مبانی روش‌شناختی تاریخ مفهومی کوزلک، چارچوب نظری پژوهش تبیین می‌گردد؛ در گام بعدی، تحول معنایی اتوپیا و دستوپیا در دوره‌های مختلف تاریخی تحلیل می‌شود و نسبت آن‌ها با تجربه‌های سیاسی و اجتماعی توضیح داده خواهد شد؛ و در پایان، نتایج این بررسی برای فهم سیاست معاصر جمع‌بندی می‌شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون آثار مختلفی به شرح و تفسیر مفهوم اتوپیا و دستوپیا پرداخته‌اند. روث لویتاس، جامعه‌شناس انگلیسی در دو اثر خود با نام‌های «مفهوم اتوپیا» (۱۹۳۰) و «اتوپیا به‌مثابه روش: بازسازی خیالین جامعه» (۲۰۱۳)، اتوپیاها را میل^۱ به شیوهٔ بهتری برای بودن و زیستن ارزیابی کرده و بازسازی جامعه در تخیل و واقعیت را ضرورتی مبرم برای انسان‌ها می‌داند. همچنین او معتقد است که باید اتوپیاها را نه به عنوان یک هدف، بلکه در قالب یک روش مورد توجه و بررسی قرار داد. لویتاس می‌گوید: «اتوپیا، ابزاری است که محدودیت‌های گفتارهای سیاست‌گذاری دربارهٔ رشد اقتصادی و پایداری زیست‌بومی را نمایان می‌کند. اتوپیا، اندیشیدن همه‌جانبهٔ درست دربارهٔ آینده‌های ممکن را تسهیل

می‌کند... و از ما می‌خواهد که درباره طرز تلقی خود از نیازهای بشری و پیشرفت انسانی در جهت آن آینده‌های ممکن بیندیشیم» (Levitass, 2013: 4).

کارل مانهایم (۱۹۳۶) در کتاب «ایدئولوژی و اتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت»، رابطه میان ایدئولوژی و اتوپیا را مورد توجه قرار می‌دهد. به تعبیر وی، «ایدئولوژی» و «اتوپیا» هر دو از درون کشمکش‌های سیاسی بیرون می‌آیند و با وجود تأکید فراوان بر ایدئولوژی‌ها، وی در نهایت اتوپیا را از ایدئولوژی مهم‌تر ارزیابی کرده، نسبت به از بین رفتن اتوپیاها هشدار داد؛ زیرا در صورت حذف عنصر اتوپیایی از اندیشه و عمل انسان‌ها، بشر با وضعیت ایستایی روبه‌رو خواهد شد که در آن انسان‌ها، بدل به موجوداتی بی‌جان می‌شوند (سارجنت، ۱۴۰۱: ۱۲۷).

«کارل پوپر» نیز یکی از اندیشمندانی است که به تبیین اتوپیاها پرداخته است. وی در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» از منظر اندیشه لیبرالی، ایده حکومت و دولت افلاطونی را که به عنوان «آرمان‌شهر» شناخته شده است، نقد می‌کند. در واقع وی تعبیری ویران‌شهری (دستوپیایی) از این آرمان‌شهر ارائه کرده است. او همچنین افلاطون و مارکس را دشمنان جامعه باز معرفی کرده، معتقد است که اتوپیاها شامل یک نقشه ساخت و قوانین تغییرناپذیر هستند و در نهایت همین دو ویژگی، دلیلی می‌شود تا اتوپیاها به نوعی اقتدارگرایی و سرکوب آزادی فردی منتهی شوند (برخمان، ۱۴۰۱: ۲۵).

یکی دیگر از اندیشمندانی که به تبیین مفهوم اتوپیا پرداخته است، «پل ریکور» است. ریکور که به‌خوبی از خطرهای تخیل‌آفریننده آگاهی داشت، معتقد بود که در اتوپیاها می‌توان امکانات وقوع و شکل جایگزین قدرت را مشاهده نمود. به‌طور کلی او برای اتوپیاها، سه کارکرد قائل است. در کارکرد اول که دارای بعد اجتماعی نیز هست، اتوپیا کاوش در امر ممکن‌ترسیم می‌شود. در کارکرد دوم که دارای بعد سیاسی است، اتوپیا می‌تواند فاصله لازم برای نقد جامعه، ایدئولوژی یا درهم شکستن وضعیت موجود را فراهم کند و یا حتی به مشروعیت‌بخشی برای قدرت کمک کند. در نهایت در کارکرد سوم که در آن وجه منفی اتوپیا مدنظر ریکور است، اتوپیا به نوعی خیال‌پردازی و گریز به سمت خیال منتهی خواهد شد (محمودی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۴۵).

ولفگانگ بیستر فلد^۱ (۱۹۷۲) در کتاب «آرمان‌شهر ادبی/ داستانی»، تاریخ اتوپیا را به‌هیچ‌وجه موازی با مفهوم آن نمی‌داند. به تعبیر وی، هرچند این پدیده بسیار قدیمی است، می‌توانیم «Politeia» افلاطون را به عنوان اولین آرمان‌شهر ساخته‌شده عقلانی در نظر بگیریم. کلمه‌ای را که نام این ژانر را به آن می‌دهند، توماس مور در سال ۱۵۱۶ ابداع کرد: «اما اگر این واژه/ اصطلاح به معنای «هیچ‌جا» یا دست‌کم «نه اینجا» بود، سؤال کلی درباره امکان تحقق جامعه‌ای مانند جامعه اتوپیست‌ها مطرح می‌شد» (Biesterfeld, 1982: 5).

هیلترود گنوگ^۲ (۱۹۹۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم اتوپیا و رمان اتوپیایی» اشاره می‌کند که در آغاز ادب اتوپیایی، ایده نظم جامعه‌ای ساختارمند و عقلانی وجود داشت که در «بهترین حالت» خود، جامعه انسانی شاد را ممکن می‌سازد. به باور گنوگ در این نوع آثار، آرمان‌شهر درخواستی برای بیان دلیل در تاریخ است.

دیرک اتو^۳ (۱۹۹۴)، پژوهشگر آلمانی در پژوهشی با عنوان «مدل دولت آرمان‌گرایانه پولیتی (جمهور) افلاطون از منظر اورول در ۱۹۸۴: بحثی در ارزیابی اتهام توتالیتاریسم علیه افلاطون»، اتهام توتالیتاریسم توسط پوپر و اورول به افلاطون را مورد سنجش قرار داده است. به تعبیر اتو، برخلاف این اتهام، گنجاندن پیشینه تاریخی و زندگی‌نامه‌ای و همچنین بقیه آثار افلاطون، استدلال‌های متقابل مهمی را به وجود می‌آورد که می‌توان از آنها برای نشان دادن اینکه Politeia باید به عنوان یک طرح دولتی آرمان‌گرایانه و آرمانی، نه به عنوان یک برنامه سیاسی عینی درک شود، استفاده کرد. برنامه‌ای که باید در واقعیت اجرا شود که هدف آن، ایجاد یک اصل نظارتی، یک مرجع اخلاقی دستوردهنده است. با این حال اینکه آیا این رویکرد می‌تواند اهمیت مکانیسم‌های کنترل متمایز در Politeia و طراحی سیستمی را که فراتر از تنظیم صرف یک اصل نظارتی است رعایت کند، جای سؤال و بررسی دارد.

کوزلک (۲۰۰۲) خود نیز در کتاب «روش تاریخ مفهومی: زمان‌بندی تاریخ و

1. Wolfgang Biesterfeld

2. Hiltrud Gnüg

3. Dirk Otto

سامان‌دهی مفاهیم^۱، مفهوم اتوپیا را به طور مختصر بررسی کرده است. او اتوپیا را به عنوان یک مفهوم چندبعدی با ظرفیت‌های متعدد توصیف کرده و با بررسی کتاب «سال ۲۴۴۰» اثر لویی سباستین مرسیه، به دنبال درک ایده مرکزی این اثر، با در نظر داشتن تغییراتی همچون شرایط کلی روشنگری در فرانسه و شروع اعتراض‌ها در آمریکا علیه انگلستان است. مرسیه در این کتاب، پاریس سال ۲۴۴۰ را به تصویر می‌کشد که تحولات گوناگونی همچون توسعه علم و فناوری، برابری جنسیتی، دموکراسی و حذف تبعیض طبقاتی را به خود دیده است. به اعتقاد کوزلک، در این نوع از اتوپیاها، آینده توصیف‌شده ماحصل ذهن نویسندگانی است که در تلاشند تا نقاط اتصالی بین زمان حال و آینده موجود در ذهن خود ایجاد کنند. به عبارتی آنچه در اتوپیاها دیده می‌شود، جبران مشکلات وضعیت کنونی است که متفکر یا نویسنده، آن را تشخیص داده است. همچنین وی، کتاب «سال ۲۴۴۰» مرسیه را نمودی روشن از فلسفه پیشرفت و کمال‌پذیری انسان و شاه‌کلید قرن هجدهم ارزیابی می‌کرد. می‌توان اتوپیاها را نیز مستقیماً در راستای اهداف فیلسوفان و روشن‌فکران در هر دوره تاریخی درک کرد. اما نکته حائز اهمیت برای کوزلک این است که در ضمن فراموش نکردن محتوای پیشگویانه برخی از اتوپیاها درباره آینده دور، این مسئله را نیز باید مدنظر داشت که فراز و فرودهای تاریخ برای انسان‌ها کاملاً قابل پیش‌بینی نیستند و می‌توان متفاوت از آن چیزی باشد که تصور می‌شود.

پیشینه پژوهش

تاکنون آثار مختلفی به شرح و تفسیر مفهوم اتوپیا و دیستوپیا پرداخته‌اند. روث لویتاس، جامعه‌شناس انگلیسی در دو اثر خود با نام‌های «مفهوم اتوپیا» (۱۹۳۰) و «اتوپیا به مثابه روش: بازسازی خیالین جامعه» (۲۰۱۳)، اتوپیاها را میل^۲ به شیوه بهتری برای بودن و زیستن ارزیابی کرده و بازسازی جامعه در تخیل و واقعیت را ضرورتی مبرم برای انسان‌ها می‌داند. همچنین او معتقد است که باید اتوپیاها را نه به عنوان یک هدف، بلکه

1. The Practice of Conceptual History: Timing History, Spacing Concepts
2. desire

در قالب یک روش مورد توجه و بررسی قرار داد. لویتاس می‌گوید: «اتوپیا، ابزاری است که محدودیت‌های گفتارهای سیاست‌گذاری دربارهٔ رشد اقتصادی و پایداری زیست‌بومی را نمایان می‌کند. اتوپیا، اندیشیدن همه‌جانبهٔ درست دربارهٔ آینده‌های ممکن را تسهیل می‌کند... و از ما می‌خواهد که دربارهٔ طرز تلقی خود از نیازهای بشری و پیشرفت انسانی در جهت آن آینده‌های ممکن بیندیشیم» (Levitas, 2013: 4).

کارل مانهایم (۱۹۳۶) در کتاب «ایدئولوژی و اتوپیا: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت»، رابطه میان ایدئولوژی و اتوپیا را مورد توجه قرار می‌دهد. به تعبیر وی، «ایدئولوژی» و «اتوپیا» هر دو از درون کشمکش‌های سیاسی بیرون می‌آیند و با وجود تأکید فراوان بر ایدئولوژی‌ها، وی در نهایت اتوپیا را از ایدئولوژی مهم‌تر ارزیابی کرده، نسبت به از بین رفتن اتوپیاها هشدار داد؛ زیرا در صورت حذف عنصر اتوپیایی از اندیشه و عمل انسان‌ها، بشر با وضعیت ایستایی روبه‌رو خواهد شد که در آن انسان‌ها، بدل به موجوداتی بی‌جان می‌شوند (سارجنت، ۱۴۰۱: ۱۲۷).

«کارل پوپر» نیز یکی از اندیشمندانی است که به تبیین اتوپیاها پرداخته است. وی در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» از منظر اندیشه لیبرالی، ایده حکومت و دولت افلاطونی را که به عنوان «آرمان‌شهر» شناخته شده است، نقد می‌کند. در واقع وی تعبیری ویران‌شهری (دستوپیایی) از این آرمان‌شهر ارائه کرده است. او همچنین افلاطون و مارکس را دشمنان جامعه باز معرفی کرده، معتقد است که اتوپیاها شامل یک نقشه ساخت و قوانین تغییرناپذیر هستند و در نهایت همین دو ویژگی، دلیلی می‌شود تا اتوپیاها به نوعی اقتدارگرایی و سرکوب آزادی فردی منتهی شوند (برخمان، ۱۴۰۱: ۲۵).

یکی دیگر از اندیشمندانی که به تبیین مفهوم اتوپیا پرداخته است، «پل ریکور» است. ریکور که به‌خوبی از خطرهای تخیل آفریننده آگاهی داشت، معتقد بود که در اتوپیاها می‌توان امکانات وقوع و شکل جایگزین قدرت را مشاهده نمود. به‌طور کلی او برای اتوپیاها، سه کارکرد قائل است. در کارکرد اول که دارای بعد اجتماعی نیز هست، اتوپیا کاوش در امر ممکن ترسیم می‌شود. در کارکرد دوم که دارای بعد سیاسی است، اتوپیا می‌تواند فاصله لازم برای نقد جامعه، ایدئولوژی یا درهم شکستن وضعیت موجود را

فراهم کند و یا حتی به مشروعیت‌بخشی برای قدرت کمک کند. در نهایت در کارکرد سوم که در آن وجه منفی اتوپیا مدنظر ریکور است، اتوپیا به نوعی خیال‌پردازی و گریز به سمت خیال منتهی خواهد شد (محمودی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۴۵).

ولفگانگ بیستر فلد^۱ (۱۹۷۲) در کتاب «آرمان‌شهر ادبی / داستانی»، تاریخ اتوپیا را به‌هیچ‌وجه موازی با مفهوم آن نمی‌داند. به تعبیر وی، هرچند این پدیده بسیار قدیمی است، می‌توانیم «Politeia» افلاطون را به عنوان اولین آرمان‌شهر ساخته‌شده عقلانی در نظر بگیریم. کلمه‌ای را که نام این ژانر را به آن می‌دهند، توماس مور در سال ۱۵۱۶ ابداع کرد: «اما اگر این واژه/ اصطلاح به معنای «هیچ‌جا» یا دست‌کم «نه اینجا» بود، سؤال کلی درباره امکان تحقق جامعه‌ای مانند جامعه اتوپیست‌ها مطرح می‌شد» (Biesterfeld, 1982: 5).

هیلترود گنوگ^۲ (۱۹۹۹) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مفهوم اتوپیا و رمان اتوپیایی» اشاره می‌کند که در آغاز ادب اتوپیایی، ایده نظم جامعه‌ای ساختارمند و عقلانی وجود داشت که در «بهترین حالت» خود، جامعه انسانی شاد را ممکن می‌سازد. به باور گنوگ در این نوع آثار، آرمان‌شهر درخواستی برای بیان دلیل در تاریخ است.

دیرک اتو^۳ (۱۹۹۴)، پژوهشگر آلمانی در پژوهشی با عنوان «مدل دولت آرمان‌گرایانه پولیتی (جمهور) افلاطون از منظر اورول در ۱۹۸۴: بحثی در ارزیابی اتهام توتالیتاریسم علیه افلاطون»، اتهام توتالیتاریسم توسط پوپر و اورول به افلاطون را مورد سنجش قرار داده است. به تعبیر اتو، برخلاف این اتهام، گنجاندن پیشینه تاریخی و زندگی‌نامه‌ای و همچنین بقیه آثار افلاطون، استدلال‌های متقابل مهمی را به وجود می‌آورد که می‌توان از آنها برای نشان دادن اینکه Politeia باید به عنوان یک طرح دولتی آرمان‌گرایانه و آرمانی، نه به عنوان یک برنامه سیاسی عینی درک شود، استفاده کرد. برنامه‌ای که باید در واقعیت اجرا شود که هدف آن، ایجاد یک اصل نظارتی، یک مرجع اخلاقی دستوردهنده است. با این حال اینکه آیا این رویکرد می‌تواند اهمیت مکانیسم‌های

1. Wolfgang Biesterfeld

2. Hiltrud Gnüg

3. Dirk Otto

کنترل متمایز در Politeia و طراحی سیستمی را که فراتر از تنظیم صرف یک اصل نظارتی است رعایت کند، جای سؤال و بررسی دارد.

کوزلک (۲۰۰۲) خود نیز در کتاب «روش تاریخ مفهومی: زمان‌بندی تاریخ و سامان‌دهی مفاهیم»^۱، مفهوم اتوپیا را به طور مختصر بررسی کرده است. او اتوپیا را به عنوان یک مفهوم چندبعدی با ظرفیت‌های متعدد توصیف کرده و با بررسی کتاب «سال ۲۴۴۰» اثر لویی سباستین مرسیه، به دنبال درک ایده مرکزی این اثر، با در نظر داشتن تغییراتی همچون شرایط کلی روشنگری در فرانسه و شروع اعتراض‌ها در آمریکا علیه انگلستان است. مرسیه در این کتاب، پاریس سال ۲۴۴۰ را به تصویر می‌کشد که تحولات گوناگونی همچون توسعه علم و فناوری، برابری جنسیتی، دموکراسی و حذف تبعیض طبقاتی را به خود دیده است. به اعتقاد کوزلک، در این نوع از اتوپیاها، آینده توصیف‌شده ماحصل ذهن نویسندگانی است که در تلاشند تا نقاط اتصالی بین زمان حال و آینده موجود در ذهن خود ایجاد کنند. به عبارتی آنچه در اتوپیاها دیده می‌شود، جبران مشکلات وضعیت کنونی است که متفکر یا نویسنده، آن را تشخیص داده است. همچنین وی، کتاب «سال ۲۴۴۰» مرسیه را نمودی روشن از فلسفه پیشرفت و کمال‌پذیری انسان و شاه‌کلید قرن هجدهم ارزیابی می‌کرد. می‌توان اتوپیاها را نیز مستقیماً در راستای اهداف فیلسوفان و روشن‌فکران در هر دوره تاریخی درک کرد. اما نکته حائز اهمیت برای کوزلک این است که در ضمن فراموش نکردن محتوای پیشگویانه برخی از اتوپیاها درباره آینده دور، این مسئله را نیز باید مدنظر داشت که فراز و فرودهای تاریخ برای انسان‌ها کاملاً قابل پیش‌بینی نیستند و می‌توان متفاوت از آن چیزی باشد که تصور می‌شود.

روش پژوهش

انگلیسی‌زبانان، نئولوژیسم یا نوواژه و واژه ابداعی را در قرن ۱۸ از «néologisme» فرانسوی به عاریت گرفتند. ریشه‌های این واژه به یونان باستان یعنی «neos» به معنای جدید و «logos» بازمی‌گردد. به طور کلی می‌توان از سه گروه نئولوژیسم نام برد:

۱. نئولوژیسم‌های لغوی یا واژگانی: آن دسته از کلمات جدیدی هستند که برای

1. The Practice of Conceptual History: Timing History, Spacing Concepts.

نام‌گذاری مفاهیم جدید یا ترکیب مفاهیم قبلی ایجاد شده‌اند.

۲. نئولوژیسم‌های معنایی: دلالت بر آن دسته از واژگان از پیش موجود می‌کنند که در زمینه فرهنگی جدیدی به کار گرفته می‌شوند.

۳. نئولوژیسم‌های اشتقاقی: حاصل تغییراتی از یک کلمه دیگر هستند.

واژه اتوپیا، یک نئولوژیسم لغوی است که در سال ۱۵۱۶، توماس مور آن را برای عنوان کتابی که یک سرزمین خیالی را توصیف می‌کند، ابداع کرد. این واژه از ریشه یونانی «topos» به معنای مکان یا جا و u از پیشوند ou به معنی نه یا نفی آمده است. با ترجمه کتاب مور، این واژه به سرعت وارد دیگر زبان‌های اروپایی شد و در آثار گوناگون به کار رفت. «اتوپیا»، مفهومی است که با ایجاد فاصله نظری از وضعیت کنونی، امکان نقد و ارائه چشم‌اندازی مطلوب را فراهم می‌کند و به همین دلیل تعمق در این مفاهیم حائز اهمیت است. واژه دیستوپیا نیز یک نئولوژیسم اشتقاقی است که جان استوارت میل در سال ۱۸۶۸ برای توصیف وضعیتی بیش از اندازه بد که در مقابل اتوپیا قرار می‌گیرد، انتخاب کرد. میل از واژه «dystopia»، مترادف با «cacotopia» استفاده کرد که خود یک نئولوژیسم بود که جرمی بنتام ابداع کرده بود. «dys» از یونانی «dus» می‌آید و به معنای بیمار، بد و غیر طبیعی است. در یونانی نیز «kako» برای اشاره به چیزی ناخوشایند و نادرست به کار برده می‌شود (Vieira, 2010: 116).

امروزه دیستوپیا نیز به عنوان یک مفهوم، جایگاه خاصی در ادبیات سیاسی دارد. هرچند با گسترش ایده «ترقی» در عصر روشنگری، توجه به پیشرفت علم و فناوری در حوزه‌های مختلف مبذول شد، در قرن بیستم بعد از وقوع دو جنگ جهانی و بروز بحران‌های اقتصادی، عده‌ای از فلاسفه و اندیشمندان درباره حالت اتوپیایی تردید کردند. به موازات این تغییرات شکل گرفته، آثاری همچون «ما» (۱۹۲۱) از یوگنی زامیاتین، «دنیای قشنگ نو» (۱۹۳۲) از آلدوس هاکسلی، «نوزده هشتاد و چهار» (۱۹۴۹)، «مزرعه حیوانات» (۱۹۴۵) از جورج اورول و «فازنهایت ۴۵۱» (۱۹۵۳) از ری بردبری منتشر شد. نویسندگان این ژانر ادبی با ترسیم وضعیتی در آینده که به مراتب از وضعیت کنونی فاجعه‌آمیزتر است، به خوانندگان خود این هشدار را می‌دهند که در صورت تداوم، تحقق

این شرایط آنچنان بعید و دور از دسترس به نظر نمی‌رسد. با وجود سابقهٔ انکارناپذیر این مفاهیم در تاریخ اندیشه، در چند دهه اخیر نسبت به پتانسیل‌ها و نقش مثبت آنان در فلسفهٔ سیاسی، تردیدهایی جدی مطرح شده است. این مقاله به بررسی این پرسش می‌پردازد که مفهوم اتوپیا و دیستوپیا دارای چه وجوه و امکانات درونی است؟ آیا می‌توان این دو مفهوم را در طول تاریخ اندیشه بشر به یک معنای مشخص محدود کرد تا از این طریق، تمامی جنبه‌های سازنده و انتقادی موجود در آنان یکسره انکار شود؟ این پژوهش با بررسی جایگاه مفهوم اتوپیا و دیستوپیا در اندیشهٔ متفکرانی همچون افلاطون، مور و بلوخ، به دنبال نشان دادن این است که امکان نادیده گرفتن نقش هنجاری اتوپیا در فلسفه سیاسی، با تردیدهایی جدی روبه‌رو است؛ زیرا اتوپیاها با ارتقای چشم‌انداز زندگی بهتر برای انسان‌ها، از محدودیت‌های زمان و مکان کنونی فراتر رفته، امید و میل به ایجاد تغییر را پدید می‌آورند.

روش تاریخ مفاهیم و رویکرد متن

در اینجا از روش «تاریخ مفهوم» راینهارت کوزلک برای واکاوی دو مفهوم اتوپیا و دیستوپیا استفاده می‌کنیم. در این روش، از تحلیل زبانی - تاریخی در مطالعه روابط و شرایط اجتماعی گذشته استفاده می‌شود تا لایه‌های جدیدی از مفاهیم یا بهتر است بگوییم لایه‌های معنایی به‌جامانده در فرآیندهای تغییر تاریخی آشکار می‌شود. کوزلک معتقد است که بدون مفاهیم، جامعه و عرصه‌های سیاسی کنش، موجودیت نخواهند داشت. او همچنین مطالعات صرفاً زبان‌شناسانه را نقد کرده و در ضمن بررسی اطلاعات زبان‌شناسانه، خواهان توجه به داده‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی است. به تعبیر وی، معنای مفاهیم کلاسیک در تاریخ آنها نهفته است. او این تعبیر را اینگونه توضیح می‌دهد که میان شرایط تاریخی و منظور متفکر از به کار بردن هر مفهوم، رابطه‌ای مهم برقرار است که بیانگر معنای مفهوم برای مخاطبان زمان متفکر نیز بوده است (Koselleck, 1982: 410).

برخی، مورخ مفاهیم را همچون «زمین‌شناسی» دانسته‌اند که در حال جست‌وجو در میان لایه‌های مختلف خاک است. بر همین اساس برای هر مفهوم می‌توان سه لایه معنایی قائل بود: معنای حاضر، معنای سابق و معنای اسبق. برای نمونه مفهوم دموکراسی در هر بافت

تاریخی، معنایی مختص به همان دوره از تاریخ را دارد. دموکراسی در جمهوری وایمار به دلیل بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ذهن عموم مردم به عنوان یک نظام سیاسی ناکارآمد تلقی می‌شد و به‌موازات آن در برخی از دوران نیز بازتاب‌دهنده یک حکومت مردمی کارآمد بوده است (ر.ک: Hassing, 2015).

اتوپیا و دیستوپیا را نیز می‌توان مفاهیمی دانست که در زمینه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت، فراز و فرودهایی را تجربه کرده است که بازتاب‌دهنده روح آن دوران و مؤلفان آن آثار بوده است. به اعتقاد ریکور، از آنجایی که انسان‌ها معمولاً وسوسه می‌شوند تا توانایی امکان زندگی در شرایط متفاوت از حال حاضر را دور از دسترس بدانند، اتوپیاها با ایجاد حس تردید، این امر به ظاهر طبیعی را درهم می‌شکنند و همچون اپوخته^۱ هوسرل از انسان می‌خواهند که فرض‌هایی را که درباره واقعیت دارد، به حالت تعلیق درآورند (ریکور، ۱۳۹۹: ۴۷۲).

روش کوزلک نیز رویکردی برای بررسی تاریخ محسوب می‌شود که در آن از تحلیل زبان در مطالعه روابط و شرایط اجتماعی استفاده می‌شود. ما در این مقاله با محوریت قرار دادن مفهوم اتوپیا، صرفاً خواهان ریشه‌شناسی آن نیستیم، بلکه هدف از انتخاب این روش، درک تأثیر تغییرات تاریخی و روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر مفهوم اتوپیا در هر یک از دوره‌های مورد بحث است.

راینهارت کوزلک، با بسط ایده تاریخ مفاهیم که در زبان آلمانی «Begriffsgeschichte» و در زبان انگلیسی «conceptual history» و «history of concepts» ترجمه شده است، برداشتی متفاوت نسبت به بررسی تاریخ اندیشه ارائه داد. او با تمایز قائل شدن میان امر تاریخ و علم تاریخ، مفهوم و واژه معتقد است: «زبان و واقعیت تاریخی را نمی‌توان جدا از هم بررسی کرد. بازسازی گذشته به‌طور حتم به معنای بازسازی زبان است و به دلیل همین واقعیت ساده که ترجمه تجربه‌ها تنها زمانی فهم‌شدنی است که مفاهیم، درست به کار روند» (کوزلک، ۱۴۰۱: ۲۶). او با تبیین تحولات مفهومی و بررسی دگرگونی مفاهیم در طول زمان، خواهان فهم دقیق‌تری از تاریخ سیاسی اجتماعی است که در آن به صورت در زمان و همزمان از منظری تاریخی شاهد کاوشی تبارشناختی از مفاهیم هستیم. به عبارت

دیگر تاریخ مفهومی از منظر روش‌شناسانه در تلاش است تا با تفسیر منازعات سیاسی اجتماعی، به درکی متقابل از اثرگذاری مفاهیم بر تحولات تاریخی و بالعکس برسد. در این روش در سطح تحلیل در زمانی، شاهد بررسی خاستگاه‌ها و تحول مفاهیم به صورت منفرد هستیم و در سطح تحلیل هم‌زمانی، تاریخ ساختاری روندها با تأکید بر برساختن و جابه‌جایی میدان‌های معنایی مورد توجه قرار می‌گیرد (جزائی و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۸). بر همین اساس مفاهیم، محل تجمع تجربه‌های تاریخی در نظر گرفته می‌شوند و حتی اگر یک مفهوم از نظر واجی و آوایی همچون گذشته باقی بماند، می‌تواند در هر دوره تاریخی بر اساس تجربه‌ها و انتظارات، معنایی متفاوت از دوره پیشین داشته باشد. کوزلک در این روش با در نظر داشتن بحث امتزاج افق‌های گادامر، بر ضرورت اجتناب از تحمیل فهم امروزین از مفاهیم به همان مفاهیم در گذشته نیز تأکید دارد (Chignola, 2002: 522).

اما به طور کلی هر چند واژه «اتوپیا» را توماس مور ابداع کرده است، نمی‌توان اندیشیدن به اتوپیا را محدود به تاریخ انتشار رساله مور کرد. با پیگیری رد اتوپیاها در تاریخ می‌توان از اتوپیای مور، آتلانتیس نو بیکن، شهر خدای آگوستین، همپرسه جمهوری افلاطون گذر کرد و حتی به تصویر عصر طلایی در آثار هیسود رسید. هیسود، دورانی را توصیف می‌کند که در آن: «زمین حاصل‌خیز به طور خودجوش، انواع نعمت‌ها را بی‌دریغ در اختیار آدمیان قرار می‌داد و آدمیان در قالب گروه‌های مختلف در رفاه و آسایش روی زمین می‌زیستند، هیچ کم و کسری نداشتند و مورد عنایت خدایان مقدس بودند» (Hesiod, 2018: 21-109). اما برخی از محققان این حوزه معتقدند که می‌توان رد اتوپیا را نه تنها در آثار مختلف، بلکه در نوع بشر جست‌وجو کرد. به عبارتی هر جا که انسان‌ها، وضعیت و جامعه‌ای مطلوب را تصور می‌کنند که خالی از مشکلات کنونی است، عنصری اتوپیستی در تفکر آنان قابل مشاهده است. اتوپیا، یک نگرش و نوعی واکنش به حال نامطلوب و آرزویی برای غلبه بر همه دشواری‌ها، با تصور گزینه‌های ممکن در نظر گرفته می‌شود (Vieira, 2010: 6).

تاریخ مفهوم «اتوپیا»^۱

اتوپیای افلاطون

شرایط سیاسی، اجتماعی‌ای که در دوران زندگی افلاطون حاکم بود، تأثیر انکارناپذیری در شکل‌گیری اندیشه‌اش داشت. او شاهد جنگ‌های پلوپونزی، شکست آتن، به حاشیه رفتن قانون و اخلاقیات، گسترش فساد و در نهایت محاکمه و مرگ سقراط بود (هلد، ۱۴۰۱: ۵۳). برخی، همپرسه «جمهوری» (حدود ۳۷۰-۳۶۰ ق.م) را نخستین اثر اتوپیایی باقی‌مانده می‌دانند که در آن به طور دقیق نهادهای یک نظام اجتماعی آرمانی شرح داده شده است. افلاطون، جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن «فیلسوف-شاه»، پولیس را برای هدفی خاص سامان می‌دهد و هر یک از طبقات دیگر، وظیفه مشخصی را بر عهده دارند که برای ایفای هرچه بهتر آن آموزش دیده‌اند. جمهوری آرمانی را که افلاطون، زوایایش را طرح‌ریزی می‌کند، تنها نمی‌توان روشی عقلانی برای توانمند ساختن انسان‌ها در جهت یک زندگی خوب دانست، بلکه آن را می‌توان شکلی از یک سازمان اجتماعی جاودانه، نیک و بی‌زمان نیز در نظر آورد (پی. وینر، ۱۳۹۹: ۱۴).

افلاطون در این اثر روایت می‌کند که گلاوکن به سقراط می‌گوید: «آیا جامعه‌ای که طرحش را ریختی و اصول اساسی‌اش را تشریح کردی، ممکن است به‌راستی به وجود آید؟ و اگر ممکن است، چگونه می‌توان آن را به وجود آورد؟» سقراط، بهانه‌هایی می‌آورد که از پاسخ دادن به پرسش طفره رود. اما گلاوکن از اصرار دست برنمی‌دارد و می‌گوید: «همه آن مزیت‌ها، چه سودی دارد اگر تحقق چنان جامعه‌ای، امکان‌پذیر نباشد؟» در نهایت سقراط پاسخ می‌دهد: «بسیار خوب. ولی نخست باید به یاد بیاوریم که ما در جست‌وجوی عدل و ظلم و بررسی ماهیت هر یک از آنها به این نقطه رسیده‌ایم... وقتی ماهیت عدالت را یافتیم، آیا چشم خواهیم داشت که عادل، هیچ‌گونه فرقی با آن نداشته باشد و به عبارت دیگر، عین عدالت باشد؟ یا به همین قدر خرسند خواهیم بود که او به حد امکان به عدالت نزدیک و از قابلیت عدالت بیش از دیگران بهره‌مند باشد؟... مراد ما

1. utopia

همین بود، نه اینکه ثابت کنیم که آن نمونه‌ها را در جهان واقعیت نیز می‌توان یافت... ما نیز با اندیشه و سخن، تصویری ساختیم از جامعه‌ای کامل به معنی راستین... پس اگر نتوانیم ثابت کنیم که چنان جامعه‌ای ممکن است به مرحله واقعیت درآید، این امر دلیل نارسایی تصویر ماست؟... آیا ممکن است چیزی همان‌گونه که با سخن می‌توان توصیفش کرد، به مرحله عمل درآید؟ یا اقتضای طبیعت عمل این است که عمل همواره از حقیقت دورتر است تا سخن، حتی آنجا که چنین به نظر نیاید؟... بنابراین از من خواه ثابت کنم که آنچه با سخن وصف کردم، درست به همان کیفیت قابل اجراست. اگر بتوانیم روشن کنیم که ممکن است دولتی به وجود آورد که به حد امکان به آنچه توصیف کرده‌ایم، شبیه باشد، در آن صورت خرسند خواهیم شد... که تقاضای تو را برآورده و ثابت کرده‌ایم که اجرای طرح ما امکان‌پذیر است» (افلاطون، ۱۳۵۳: ۲۷۰).

همچنین باید در نظر داشت که چون افلاطون می‌دانست که اتوپیای مدنظرش با آن شرایط مشخص‌شده، در واقعیت امکان تحقق ندارد، بعدها در کتاب «قوانین»، نظام سیاسی قانون‌محور را جایگزین حکیم‌محور کرد، تا این بار از طریق قانون، سامان سیاسی مدنظر خود را متحقق کند.

اتوپیای توماس مور

بسیاری، رساله مور را نقطه عطفی در مطالعات اتوپیایی در نظر می‌گیرند. توماس مور در رساله خود با نام «در باب بهترین کشور مشترک‌المنافع و جزیره نوین اتوپیا: رساله‌ای طلایی که حداقل سرگرم‌کننده است» یا همان «اتوپیا»، جامعه‌ای را توصیف می‌کند که دارای قوانین دقیق و سلسله‌مراتب شاهنشاهی مشخص است. او با ابداع واژه اتوپیا به گسترش این ایده رونق بخشید.

در قرن شانزدهم، زمانی که مور به نوشتن رساله خود مشغول بود، به واسطه رنسانس، تغییرات اساسی در جهان در حال وقوع بود. این دوران با آشوب‌های مذهبی و ظهور دو سنت متضاد، یعنی فردگرایی پروتستانی که لوتر آن را نمایندگی می‌کرد و مشیت‌گرایی کالونی همراه بود. همچنین شاهد شورش گروه‌های مختلف در پی تغییرات اقتصادی، توسعه شهرها، پیدایش دولت‌های بزرگ‌تر و سفرهای دریایی که منجر به انتقال منابع عظیم طلا و نقره از قاره‌های دیگر به اروپا شد، هستیم (منوچهری، ۱۴۰۲:

۲۲). اتوپیای مور را نیز باید دقیقاً در همین مختصات درک کرد. او در بین سطور رساله‌اش به خوانندگان خود این نوید را می‌دهد که بدون هیچ‌گونه نیاز به کمک وحی، انسان‌ها خود به‌تنهایی توانایی خلق چنین جهان آرمانی را دارند؛ ایده‌ای که به غایت متأثر از روح آن دوران و توجه به مفهوم پیشرفت بود.

برخی اثر مور را دادخواستی علیه اشرافیت روزگار خود دانسته‌اند. آرمان‌شهری که مور به آن می‌پردازد، در مقایسه با شرایط شهروندان انگلیسی در آن مقطع زمانی، زندگی بهتری برای اعضایش فراهم می‌کند. سیاست‌های اجتماعی موجود در کتاب نیز به‌نوعی راه‌حلی آرمانی برای بحران‌های اقتصادی و فقر موجود در آن قرن بود. مور بر مدارای مذهبی، برابری، حق برخورداری از اوقات فراغت و آموزش از سنین کودکی تأکید داشت. در بررسی کتاب باید به معمای نهفته در کلمات توجه داشت. برای مثال مور، رودخانه اصلی را آنیدروس نامیده است که به معنای بی‌آبی است و یا نام خانوادگی شخصی که اتوپیا را توصیف می‌کند، هایثلودوس است که به معنای سخن‌گوی مهمل‌گو است. به عبارتی می‌توان نتیجه گرفت که مور، خود متوجه این مسئله شده بود که بیش از حد جدی گرفتن اتوپیاها می‌تواند خطرناک باشد (سارجنت، ۱۴۰۱: ۲۹-۳۰).

به طور کلی راجر. ال امرسن، ویژگی‌های اصلی اتوپیا‌های قرن شانزدهم را اینگونه توصیف می‌کند: «جامعه‌ای بی‌زمان و ایستا که در آن تاریخ، فاقد اهمیت است، الگوهای توتالیتر کنترل و نظارت، وجود جامعه در زمان حال اما در جایی دور و کشف‌نشده، علاقه به کمونیسیم یا دین طبیعی و غلبه بر معضل نارسایی‌های اقتصادی از طریق کنترل شدید تولید و توزیع» (پی‌وینر، ۱۳۹۹: ۲۰).

به عبارتی اتوپیا‌های قرن شانزدهمی را می‌توان همچون وضع بدیلی در نظر گرفت که خالقانش با تشخیص بحران‌های روزگار خود در تلاش بودند تا برای خوانندگانشان، جهانی متفاوت را به تصویر بکشند که امکان تحققش به دست انسان‌ها، آنچنان دور از دسترس نیست. ضمن اینکه باید در نظر داشت بدون تردید امروز اتوپیای مور برای خواننده قرن بیست‌ویکمی دارای معنای متفاوتی نسبت به چند قرن پیش است.

با در نظر داشتن تمامی نکات یادشده، مور آخرین بند کتاب خود را اینگونه به پایان می‌برد: «در عین حال ضمن آنکه به سختی می‌توانم با تمام آنچه او گفت، موافق باشم،

هرچند او دانش مردی با تجربه بسیار در امور انسانی است، با این همه با طیب خاطر اعتراف می‌کند که در جمهوری اتوپیایی، ویژگی‌هایی هست که من نه انتظار، که آرزوی دیدن آنها را در جوامع خود دارم» (More, 1516: 95). وی بین انتظار تحقق اتوپیا و آرزوی دیدن آن، تمایز قائل می‌شود و به‌نوعی اولی را ساده‌لوحانه و خودفریبنده و دومی را معقول و الهام‌بخش ارزیابی می‌کند.

کمون جدید به‌مثابه اتوپیا

مارکس و انگلس در نیمه دوم قرن نوزدهم که نتایج اجتماعی مناسبات سرمایه‌داری و صنعتی شدن به صورت استثمار کارگران و تبعات غیر انسانی آن آشکار شده بود، در دو اثر «مانیفست کمونیست» (۱۸۴۸) و «سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی» (۱۸۸۰)، بین دو وجه از سوسیالیسم تمایز قائل شدند. آنها سوسیالیسم تخیلی را محصول برداشت فیلسوفانی می‌دانستند که راه‌حل عبور از معضلات موجود را در ذهن خودشان جست‌وجو کرده، اما نسبت به مفهوم مبارزه طبقاتی بی‌توجه بودند و در نهایت نیز با تحمیل آن ایده‌ها از بیرون به جامعه، هر چقدر که به جزئیات طرح خود دقیق‌تر می‌پرداختند، بیشتر در دام تخیل محض می‌افتادند. در برابر سوسیالیسم تخیلی، انگلس، سوسیالیسم علمی را محصول شناخت تخصصات طبقاتی موجود و هرچ‌ومرج در فرآیند تولید ارزیابی می‌کرد و معتقد بود که سوسیالیسم علمی با توجه به شرایط مادی و تاریخی در پی ارائه راهکارهای منطقی برای بهبود شرایط جامعه است (انگلس، ۱۳۹۶: ۲۲-۳۰). همچنین به اعتقاد انگلس، در دورانی که سوسیالیست تخیلی در اندیشه افرادی چون سن‌سیمون و فوریه بسط می‌یافت، به‌نوعی شاهد فقدان بلوغ تولید سرمایه‌دارانه و عدم تکامل در نظریه‌های موجود نیز هستیم؛ زیرا آن طبقاتی که باید از برنامه انقلابی مورد نظر حمایت می‌کردند، خود هنوز بالغ نشده بودند (ریکور، ۱۳۹۹: ۴۵۳).

«نه هنوز»: امید و اتوپیای بلوخ

ارنست بلوخ، یکی از متفکرانی است که با ایجاد پیوند میان عناصر مارکسیستی اندیشه خود و اتوپیاها، رویکردی متفاوت نسبت به این مفهوم ترسیم کرد. او انسان را مسئله و رازی می‌داند که هنوز به آنچه می‌تواند باشد، بدل نشده و با مجموعه‌ای از نهادها و

شرایط اجتماعی - تاریخی که محدودیت‌هایی را برای توانایی‌های انسان ایجاد کرده، محدود شده است. به همین دلیل با محوریت مفهوم نه - هنوز به اتوپیاها همچون امکاناتی می‌نگریست که حاوی ظرفیت انقلابی عظیمی برای ایجاد تغییر هستند (بلوخ، ۱۴۰۱: ۲۷).

بلوخ، فیلسوفی بود که تلاش کرد تا مفهوم اتوپیا را از منظری متفاوت از مارکس و انگلس بررسی کند و به نحوی فلسفی، مفهوم نه - هنوز را واکاوی نمود. او «غم‌انگیزترین شکل از دست رفتن» را، از دست رفتن توانایی تصور شرایط بدیل معرفی می‌کرد و معتقد بود که انسان‌ها هنوز به تمامی انسان نشده‌اند؛ هستی انسان‌ها را مملو از اشتیاق و رؤیا می‌دانست که هنوز متحقق نشده است و واقعیت را شامل امکان‌هایی از آینده معرفی می‌کرد که هنوز محقق نشده است. فلسفه بلوخ را می‌توان جست‌وجویی برای زندگی تازه و وظیفه آن را تفسیر آنچه هنوز تحقق نیافته و دگرگون کردن جهان در ارتباط با آنچه می‌تواند باشد، ارزیابی کرد. به نوعی او خواهان غلبه بر تمامی شرایطی است که انسان را به موجودی پست و رها شده تبدیل می‌کند. او در شرایطی، دو مفهوم اتوپیا و امید را به عنوان مسئله مرکزی در اندیشه خویش قرار داد که جهان درگیر مسائلی همچون جنگ بود و با پیگیری رد امید در حوزه‌هایی همچون سیاست و ادبیات، در پی راه‌گریزی از شرایط موجود بود. به اعتقاد وی، یکی از خارق‌العاده‌ترین بخش‌های زندگی انسان‌ها را باید در پر کردن آن به واسطه طرح‌افکنی اتوپیایی، بازتاب ایده‌آل، عمل‌آوری رؤیا و تصاویر سیار جست‌وجو کرد (بلوخ، ۱۴۰۱: ۸۸).

بر همین اساس کلنر و اوهارا معتقدند که برای بلوخ، کلید فهم سرکوب و رهایی در ارزیابی رؤیاها و خیال‌ها قابل ردیابی است. رؤیاها برای او مهم هستند، زیرا در آنها، نیازها و آرزوهای انسانی علی‌رغم تمامی سرکوب برآمده از جامعه بیان شده، بنابراین وضعیت سرکوب و نیاز به فائق شدن بر آن آشکار می‌شود. برای او، رؤیا اولین قدم در هنر و منبعی برای اتوپیاهای اجتماعی است که از طریق بررسی آن می‌توان برداشتی متفاوت‌تر از هر دوره تاریخی داشت. همچنین بلوخ بین اتوپیای انتزاعی و اتوپیای عینی، تمایز قائل بوده، معتقد است که بشر صرفاً با داشتن رؤیا و تصور اتوپیا، تغییری در شرایط موجود ایجاد نمی‌کند، بلکه باید از طریق عمل و اراده به سمت اتوپیاهای عینی حرکت کند. به عبارتی اتوپیای انتزاعی و عینی، هر دو خواهان فهم دغدغه‌ها و ظرفیت

انسان‌ها هستند؛ اما اولی بدون داشتن یک نقشه راه مشخص، فقط وضعیت موجود را نفی می‌کند، اما در اتوپیاها عینی و انضمامی شاهد تلاش برای کشف ظرفیت‌های واقعی هستیم و همین مسئله باعث ارتباط دوسویه نظریه و عمل و نقش پررنگ پراکسیس در اندیشه بلوخ می‌شود (بلوخ، ۱۴۰۱: ۲۴-۴۰).

جامعه بی‌طبقه توحیدی: اتوپیایی برای آینده

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ظهور بحران‌های گوناگون در جامعه ایران، علی شریعتی، دانش تاریخ را نه تنها دارای نقشی محوری، بلکه همچون راهی برای شناخت چگونگی ایجاد بحران در شرایط کنونی معرفی می‌کند. به تعبیر وی، «همه آنچه در گذشته من گذشته است، مستقیماً در ساختمان کنونی من دست دارد. عوامل سازنده چگونگی‌های من هستند و من رنگ‌هایی که بر روی روح و خوی و اخلاق و رفتار و بینش و سلیقه‌ام می‌بینم، انگشت این عوامل معنای و اجتماعی و سیاسی تاریخ را حس می‌کنم.» (شریعتی، ۱۳۹۲، ج ۲۵: ۱۷۲). بر همین اساس نیز او نسبتی بین وضع موجود بحرانی با مدرنیته، تسلط عقل ابزاری، سلطه و استعمار برقرار نموده، چهار عامل استبداد، استعمار، استثمار و استحمار را از عوامل عقب‌ماندگی ایران ارزیابی کرد. آنگاه با نقد و ریشه‌یابی شرایط موجود در ایران، از «جامعه بی‌طبقه توحیدی» به عنوان بدیلی اتوپیایی نام می‌برد.

او از «توحید» به عنوان نوعی جهان‌بینی که در مقابل شرک قرار می‌گیرد و به اتحاد و همبستگی در میان انسان‌ها تأکید دارد، بهره می‌گیرد. به تعبیر وی، «توحید»، جهان‌بینی‌ای یکتانگرا و نفی همه اشکال ضدیت است که در نمود اجتماعی و تاریخی، نزاعی برای رهایی بشر از دیالکتیک تاریخی تزویر است؛ تزویری که از نظر هستی‌شناختی، ریشه در قشربندی تاریخی- اجتماعی دارد (منوچهری، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

تاریخ مفهوم «دستوپیا»

در قرن هجدهم و نوزدهم به واسطه گسترش ایده کمال‌پذیری طبیعت بشر و اعتقاد همگانی بر اجتناب‌ناپذیری پیشرفت، توجه بیشتری به اتوپیاها معطوف شد. این نگاه خوش‌بینانه نسبت به امکان اصلاح ظرفیت انسان‌ها در قرن بیستم با وقوع دو جنگ

جهانی مورد تردیدهای جدی واقع شد، به گونه‌ای که در این قرن به‌ویژه از ۱۹۳۰ به بعد، شاهد گذاری از اتوپیا به دیستوپیا هستیم. دیستوپیاها به‌سرعت در ادبیات به عنوان یک ژانر پرمخاطب توسط افرادی همچون یوگنی زامیاتین، آلدس هاکسلی، ری بردبری، جورج اورول، روبر مرل، آندری پلاتونوف و مارگارت اتوود به کار گرفته شدند (پی. وینر، ۱۳۹۹: ۳۰). همچنین باید در نظر داشت که علاوه بر استفاده از واژه دیستوپیا در ادب سیاسی، می‌توان آنچه را که در آثار مدنی-سیاسی از ابتدا در فلسفه سیاسی افلاطون، به عنوان وضع موجود بحرانی ترسیم شده است نیز چونان وضع دیستوپیک در نظر گرفت و به شیوه کوزلک، آنها را برای فهم بهتر واکاوی کرد.

عده‌ای ظهور «توتالیتاریسم» در اروپا و گسترش فناوری‌های ویرانگر، به‌ویژه تسلیحات نظامی غیر متعارف را دلیل اقبال عمومی نسبت به دیستوپیاها در این قرن معرفی کرده، معتقدند پس بعد از جنگ جهانی دوم، به اشتباه بین اندیشه اتوپیایی و توتالیتاریسم، نوعی این‌همانی برقرار شد و همین مسئله دلیلی شد تا در ۱۹۵۰، هم‌زمان با اعلام مرگ فلسفه سیاسی و آرمان‌گرایی توسط لاسلت، مرگ اتوپیاها نیز اعلام شود. به طور کلی نویسندگان این ژانر ادبی از بحران‌های موجود در جوامعی که خود در آن زیست می‌کنند، استفاده کرده، سپس در آینده‌های دور، ادامه روند موجود را به شکلی رادیکال‌تری توصیف می‌کنند تا حساسیت مخاطبان خود را برانگیزند. به طور کلی دیستوپیاها با اغراق در مشکلات کنونی در تلاش برای گسترش آگاهی هستند (Vieira, 2010: 22).

یکی از قدیمی‌ترین آثار منتشرشده در این ژانر، کتاب «ما» از یوگنی زامیاتین است که بعدها نیز الهام‌بخش نویسندگانی همچون هاکسلی و اورول بود. این کتاب متأثر از وقایع بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ است و نویسنده به‌نوعی خواهان توجه به تناقضات موجود در حکومت شوروی و انتقاد از سقوط قیام بلشویکی در دام «تمامیت‌خواهی» است. به تعبیر ناتاشا رندال، رمان «ما»، رمان انقلاب است؛ رمانی است ماحصل جوش و خروش‌هایی اتوپیایی که در قرن نوزدهم شکل گرفتند و بالیدند و به اوایل قرن بیستم محول شدند. اما در سال ۱۹۲۰، سالی که این رمان نوشته شد، تغییری در پیش بود: «این جوش و خروش روسی داشت به‌نوعی جمود اتوپیایی بلشویکی خاص می‌رسید.»

در حکومتی که راوی داستان یعنی «D_503» توصیف می‌کند، خلاقیت و

خیال‌پردازی، هیچ جایی ندارد و همه چیز (حتی نام اشخاص) از یک منطق ریاضی مشخص و ماشینی پیروی می‌کند. رئیس این کشور واحد معتقد است: «وظیفه ما این است که همه را به خوشبخت بودن مجبور کنیم. راه خوشبختی ما بر اساس ریاضیات بوده و اشتباه‌ناپذیر است. ما پیروز خواهیم شد، زیرا عقل باید پیروز شود» (زامیاتین، ۱۳۹۹: ۳۱). زامیاتین در این اثر به خوانندگان خود نشان داد که اگر جامعه‌ای فقط بر مبنای روابط ماشینی و صنعتی اداره شود، به چه سرنوشتی دچار خواهد شد. او با ارائه دورنمایی از این آینده احتمالی همچون «آزیر خطری برای انسان و انسانیت» عمل کرد. جهان توصیف‌شده هاکسلی در کتاب «دنیای قشنگ نو»، جایی در ششصد سال آینده قرار دارد و در آن پیشرفت علم و فناوری به حدی رسیده که شاهد کارخانه‌های انسان‌سازی هستیم. به واسطه رشد علم، افراد همگی شرطی‌سازی شده و احساس خوشبختی می‌کنند. هیچ انسانی به فکر ایجاد تغییر در شرایط موجود نیست:

«ما دلمان نمی‌خواهد چیزی را تغییر بدهیم. هر تغییری تهدیدی است نسبت به ثبات. این دلیل دیگری است بر اینکه چرا تا این حد در استفاده از ابتکارات جدید، احتیاط به خرج می‌دهیم. هر کشفی در زمینه علم محض بالقوه زیر و روکننده است! حتی علم را هم گاهی اوقات باید به چشم یک دشمن احتمالی نگاه کرد. بله، حتی علم را» (ر.ک: هاکسلی، ۱۴۰۲).

در دستوپیای مدنظر هاکسلی، انسان‌ها عاشق بردگی خود شده‌اند و دیگر نیازی به سرکوب‌گریان نیست. او در نامه‌ای به اورول، این مسئله را به روشنی توضیح می‌دهد:

«فلسفه اقلیت حاکم در ۱۹۸۴، نوعی سادیسم است که با فراروی از جنسیت و انکار آن به فرجام منطقی‌اش رسیده است. اما اینکه سیاست چکمه و سرنیزه در عمل بتواند به شکلی نامحدود ادامه یابد، محل تردید به نظر می‌رسد. بر این اعتقاد که الیگارش‌ی حاکم برای حکومت و ارضای عطش قدرت خود، راه کم‌زحمت‌تر و پرثمرتری خواهد یافت که بیشتر به روش‌هایی شباهت دارند که من در «دنیای قشنگ نو» توصیف کرده‌ام. بر این باورم که طی نسل آینده، حاکمان دنیا متوجه خواهند شد که

شرطی‌سازی نوزادان و هیپنوتیزم تخدیری، ابزار حکومتی نتیجه‌بخش‌تری در قیاس با چماق و زندان هستند و اینکه میل مردم به قدرت را می‌توان به همان اندازه استفاده از شلاق و زور، با تلقین به آنها برای عشق ورزیدن به بندگی‌شان ارضا کرد. به عبارت دیگر احساس می‌کنم که مقدر شده که کابوس ۱۹۸۴ در کابوس دنیایی تلفیق شود که بیشتر شبیه آن چیزی است که من در «دنیای قشنگ نو» تخیل کرده‌ام. این تغییر در نتیجه نیاز به افزایش بهره‌وری و کارایی پدید می‌آید. البته تا آن زمان ممکن است جنگ اتمی و بیولوژیکی در مقیاس بزرگ رخ دهد، که در آن صورت کابوس‌هایی از نوع دیگر خواهیم داشت؛ کابوس‌هایی غیر قابل تصور» (ر.ک: هاکسلی، ۱۹۴۹).

ری بردبری نیز کتاب «فارنهایت ۴۵۱» (فارنهایت ۴۵۱، دمایی است که در آن کاغذها می‌سوزد و با ایده اصلی اثر، ارتباط مستقیم دارد) را در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و اوج جنگ سرد نوشت. در این کتاب، نویسنده ویران‌شهری را به تصویر می‌کشد که در آن، مطالعه کتاب و اندیشیدن، تبدیل به یک عمل رادیکال و گناهی نابخشودنی شده که با مجازات جدی روبه‌رو است. «وجود یک کتاب در همسایگی، مانند یک تفنگ پر است. باید خزانه‌اش را خالی کرد. باید او را خنثی نمود. جان‌ش را باید گرفت» (بردبری، ۱۴۰۲: ۷۰).

بردبری، ایده اصلی اثرش را از کتاب‌سوزی نازی‌ها در آلمان، دستگیری نویسندگان و هنرمندان در دوران استالین و احساس خطر نسبت به گسترش سریع رسانه‌ها گرفته است و معتقد بود: «برای تخریب یک فرهنگ لازم نیست کتاب‌ها را نابود کنید. کافی است کاری کنید مردم از کتاب خواندن دست بردارند» (ولر، ۱۳۹۷: ۷۱).

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، جدا از آثار منتشرشده در ادب سیاسی، در اندیشه‌ورزی مدنی-سیاسی در طول تاریخ اندیشه، آنگونه که اسپریگنز توضیح داده است، وضع موجود نامطلوب و بحرانی در شرایط تاریخی معین هر جامعه‌ای نیز یک وضع دیستوپیک محسوب می‌شود. واژه بحران در یونانی، κρίσις به معنای جدا کردن، انتخاب کردن، قضاوت کردن و تصمیم گرفتن و همچنین ابزاری برای جدال کردن و

مبارزه کردن نیز بوده است. این واژه در یونان باستان در سیاست نیز مورد توجه قرار گرفته و به معنای تصمیم گرفتن بوده است.

کوزلک، مفهوم «بحران» در علوم انسانی و اجتماعی را یکی از مفاهیم کلیدی دانسته است. او معناشناسی مفهوم بحران را دارای چهار امکان تفسیری ارزیابی می‌کند.

۱. مفهوم بحران در حوزه‌های پزشکی - سیاسی - نظامی می‌تواند به معنای زنجیره‌ای از رویدادها باشد که در نهایت به نقطه‌ای سرنوشت‌ساز خواهند رسید و در آن زمان، کنش و عمل برای انسان‌ها ضرورت می‌یابد.
۲. همچنین بحران در وعده‌های الهیاتی درباره‌ی آخرالزمان، مرحله‌ای نهایی ترسیم می‌شود که بعد از آن به‌نوعی شاهد تغییر کیفیت تاریخ برای همیشه خواهیم بود.
۳. بحران به عنوان یک وضعیت حاد موقتی یا دائمی.
۴. همچنین می‌توان از این مفهوم برای اشاره به مرحله‌ی انتقالی درون‌ماندگار نیز استفاده کرد (کوزلک، ۱۴۰۱: ۱۰۲-۱۲۵).

در سراسر تاریخ نیز انسان‌ها با بحران‌های متعددی مواجه شده‌اند و این بحران‌ها مورد توجه متفکران سیاسی قرار گرفته‌اند و می‌توان اولین قدم در مسیر اندیشه‌ورزی سیاسی را همین مواجهه با بحران‌ها معرفی کرد که متفکر مدنی، خواهان پرداختن به چرایی و چگونگی ایجاد آنهاست (منوچهری، ۱۴۰۲: ۵۰). برای نمونه هانا آرنست به عنوان یک اندیشمند سیاسی در تلاش بود تا از زاویه‌ای متفاوت، بحران‌های موجود در قرن بیستم را واکاوی کند. او در دورانی می‌زیست که جهان دچار وضعیتی دیستوپیک بود. آرنست شاهد به قدرت رسیدن نازیسم و فاشیسم در اروپا و بعد، ظهور توتالیتاریسم بود و با تأمل بر تغییرات شکل‌گرفته، در پی شناسایی بحران‌های جامعه مدرن بود.

او در «وضع بشر» می‌نویسد: «انسان نقطه اتکای ارشمیدسی را یافت، اما از آن علیه خود استفاده کرد. به نظر می‌رسد که تنها تحت چنین شرایطی می‌توانست آن را بیابد» (آرنست، ۱۴۰۱: ۳۷۵). سپس با تقسیم «زندگی عمل‌ورزانه» به سه بخش زحمت، کار و عمل، صورت‌بندی متفاوتی از فعالیت بشر ارائه کرد. او دو فعالیت «زحمت» و «کار» را مختص به تولید و بازتولید وسایل و چیزهای لازم برای بقا و صنعت‌گری ارزیابی کرده، در نهایت «عمل» را به‌نوعی مرتبط با وضع تکثر و سعادت انسان‌ها دانست. به همین دلیل او مبدأ

این انگاره را که زندگی سیاسی چیزی است که ساخته می‌شود تا با هدفی مشخص تطبیق داشته باشد، برگرفته از تجربه کار و نه عمل ارزیابی می‌کرد (بردشا، ۱۴۰۱: ۱۵-۲۵). به عبارتی آرنت، عمل را یگانه فعالیت اعجاز‌آفرین انسان می‌خواند که بدون واسطه اشیا یا مواد، مستقیماً میان انسان‌ها جریان دارد و متناظر است با وضع بشری تکثر و این امر واقع که انسان‌ها و نه انسان بر کره زمین به سر می‌برند و ساکن جهانند (آرنت، ۱۴۰۱: ۴۴).

به نظر آرنت، «از جهان بیگانگی»، مشخصه دوران مدرن است و انسان توده‌ای را نیز در نتیجه چنین تغییراتی می‌توان درک کرد؛ انسان‌هایی که به‌نوعی دچار بی‌تماس‌شدگی و ریشه‌بریدگی نسبت به جهان و هم‌نوعانش شده‌اند و در نهایت به وسیله ارباب که ماهیت راستین توتالیتاریسم است، خودانگیختگی خود را از دست داده و بدل به شیئی می‌شوند که در شرایط مشخص، رفتار یکسانی از خود نشان خواهند داد و همین دستاویزی در دست حاکمان توتالیتار می‌شود تا به اهداف خود، جامه عمل بپوشانند (آرنت، ۱۴۰۲: ۲۹۱). آرنت با تأکید بر مفاهیمی همچون شهروندی، عمل و تقویت عرصه عمومی، خواهان عبور از بحران‌های موجود در روزگار خود بود. او با اعتماد به ظرفیت انسان‌ها در آغازگری، وضع بدیلی را به تصویر می‌کشد که مبتنی بر همبستگی، تکثر و دوستی مدنی میان انسان‌هاست.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اهتمام بر آن بود که دو مفهوم اتوپیا و دیستوپیا بر اساس روش تاریخ مفهوم کوزلک بررسی شود تا ضمن مشخص شدن زوایای متعدد این مفهوم، امکانات موجود و گاه فراموش‌شده در آن نیز مورد توجه قرار گیرد.

کوزلک در روش تاریخ مفاهیم، تأثیر متقابل واقعیت تاریخی و زبان را با بررسی فراز و فرودهای سیاسی-اجتماعی و اکاوی می‌کند تا روشن نماید که در هر بافت تاریخی، مفاهیم می‌توانند دارای معنایی متفاوت از دوره‌های پیشین باشند. این روش، زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا با پیگیری رد اتوپیا در اندیشه فیلسوفان و نظریه‌پردازانی همچون افلاطون، مور، بیکن و بلوخ روشن شود که ما صرفاً شاهد نوع خاصی از اتوپیا نیستیم،

بلکه اتوپیا‌های متفاوتی در سیر تاریخ اندیشه بشر با توجه به بحران‌های موجود در آن زمان ترسیم شده‌اند و هر یک از آنها به‌نوعی در تلاش برای ایجاد تغییر و عبور از آن وضع نامطلوب بوده‌اند. در هر قرن نیز با توجه به روح حاکم و محوریت ایده‌ای مشخص، اتوپیاها جلوه‌هایی گوناگون پیدا می‌کردند و توانایی تطبیق با این تغییر شرایط را به‌سرعت از خود نشان می‌دادند.

به مرور با گسترش ایده ترقی در عصر روشنگری، ایده پیشرفت علم و فناوری و کمال‌پذیری بشر، تبدیل به یک جریان غالب شد و اتوپیاها نیز در حال توصیف جهانی بودند که در آن به صورت کاملاً خوش‌بینانه‌ای، شاهد خوشبختی و اصلاح وضعیت بشر بودیم. بعد از یک دوره طولانی استعمار از ملت‌هایی که دور از حلقه مرکزی قدرت بودند، جهان شاهد بحران‌های اقتصادی متعدد، وقوع دو جنگ جهانی، ظهور توتالیتاریسم و کشتار گسترده‌ای بود که به واسطه رشد علم و فناوری، این‌بار در سطح بسیار وسیع‌تری بروز می‌یافت. همین مسائل، دلیلی شد تا برخی از فیلسوفان نسبت به این شکل از امکان اصلاح بشر، تردیدهایی جدی وارد کنند. به موازات این تغییرات شکل‌گرفته، شاهد به حاشیه رفتن اتوپیاها بودیم؛ زیرا تعدادی از متفکران بین‌خسونت و توتالیتاریسم با اتوپیا، نوعی این‌همانی برقرار کرده، همین مسئله دلیلی شد تا در ۱۹۵۰ هم‌زمان با مرگ فلسفه سیاسی و آرمان‌گرایی توسط لاسلت، مرگ اتوپیاها نیز اعلام شود. با به حاشیه رفتن تدریجی اتوپیاها و تحول شکل‌گرفته، از ۱۹۳۰ نوعی گذار به دیستوپیاها رخ داد و به‌سرعت در ادبیات به عنوان یک ژانر پرمخاطب توسط افرادی همچون یوگنی زامیائین، آلدس هاکسلی، ری بردبری، جورج اورول، روبر مرل، آندری پلاتونوف و مارگارت اتوود به کار گرفته شد.

همچنین باید در نظر داشت علاوه بر استفاده از واژه دیستوپیا در ادب سیاسی، می‌توان آنچه را که در آثار مدنی-سیاسی به عنوان وضع موجود بحرانی ترسیم می‌شود نیز همچون یک وضع دیستوپیک در نظر گرفت. هانا آرنه نیز به عنوان یک اندیشمند سیاسی در تلاش برای فهم وضعیت بحرانی جهانی بود که در آن می‌زیست. او از جهان-بیگانگی و ریشه‌بریدگی از انسان‌های دیگر را مشخصه دوران مدرن ارزیابی می‌کرد و با تأکید بر تقویت شهروندی، عرصه عمومی و عمل، خواهان عبور از وضع دیستوپیک روزگار خود بود.

به طور کلی آنچه مقصود این پژوهش بود، نقد رویکردی است که اتوپیا را به یک طرح خیالی و دور از ذهن تقلیل می‌دهد. رد اتوپیاها را نه فقط در تاریخ اندیشه بشر، بلکه باید در وجود خود انسان‌ها جست‌وجو کرد. اگر انسان‌ها در طول تاریخ به هر وضعیت موجود نامطلوبی تن می‌دادند و در پی ایجاد تغییر و تلاش برای بهتر شدن آن نبودند، رکود و بی‌عملی، سراسر تاریخ را فرامی‌گرفت. این رویکرد به معنی پذیرش این مسئله نیست که اتوپیاها، هیچ‌گونه خطری درون خود ندارند، بلکه در تلاش برای یادآوری این نکته است که بدون اتوپیا، میل به ایجاد تغییر اجتماعی نیز از میان می‌رود و انسان‌ها، امکان تحقق بدیل‌های دیگر را از دست می‌دهند. امروز نیز اتوپیاها بر اساس همان منطق درونی به‌نوعی تطبیق پیدا کرده و تغییر شکل داده‌اند؛ به گونه‌ای که شاهد مطرح شدن اتوپیا‌های واقع‌بینانه هستیم. اتوپیا‌هایی که ضمن تأکید بر واقعیت‌های عملی موجود، در تلاش برای ساختن جهانی بهتر از وضعیت کنونی هستند. اسکار وایلد به درستی یادآور می‌شود:

«نقشه‌ای از جهان که شامل آرمان‌شهر نباشد، حتی به درد نیم‌نگاهی هم نمی‌خورد؛ چون همان سرزمینی را که بشریت همواره به آن می‌رسد، فراموش کرده است. و وقتی بشریت به آنجا می‌رسد، نگاهی به بیرون می‌اندازد و با دیدن سرزمینی بهتر به راه می‌افتد. پیشرفت تحقق آرمان‌شهرهاست...» (نقل شده در روتخر، ۱۴۰۱: ۷).

منابع

- آرنت، هانا (۱۴۰۱) وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- اسپریگنز، توماس (۱۴۰۱) فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، آگه.
- افلاطون (۱۳۵۳) جمهوری افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران، ابن سینا.
- انگلس، فردریش (۱۳۹۶) سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی، تهران، روشنگران.
- برخمان، روتخر (۱۴۰۱) آرمان‌شهر واقع‌بین‌ها و راه رسیدن به آن، ترجمه مزدا موحد، تهران، فرهنگ نشر نو.
- بردبری، ری (۱۴۰۲) فارنهایت ۴۵۱، ترجمه مزده دقیقی، تهران، ماهی.
- بردشا، لی (۱۴۰۱) فلسفه سیاسی هانا آرنت، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، فرهنگ نشر نو.
- بلوخ، ارنست (۱۴۰۱) دیالکتیک امید، ترجمه شروین طاهری، تهران، افکار جدید.
- پی‌وینر، فیلیپ (۱۳۹۹) سیاست و یوتوپیا، ترجمه جمال محمدی، تهران، فرهنگ جاوید.
- جزائی، محدثه و سیدمحمدعلی تقوی و سیدحسین اطهری و مهدی نجف‌زاده (۱۳۹۹) «تاریخ مفهومی؛ آشکارسازی نزاع‌های ایدئولوژیک و فهم معنای نوین از متن»، نقد و نظریه ادبی، سال پنجم، دوره دوم، پاییز و زمستان، شماره پیاپی ۱۰، صص ۷۵-۹۶.
- ریکور، پل (۱۳۹۹) درس گفتارهای ایدئولوژی و اتوپیا، ترجمه مهدی فیضی، تهران، مرکز.
- زامیاتین، یوگنی ایوانوویچ (۱۳۹۹) ما، ترجمه بابک شهاب، تهران، بیدگل.
- سارجنت، لایمن تاور (۱۴۰۱) اتوپیانسیسم: آرمان‌شهر باوری، ترجمه محمد نصرآوی، تهران، افکار جدید.
- شریعتی، علی (۱۳۹۲) مجموعه آثار، جلد بیست و پنج، انسان بی‌خود، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه نشر آثار دکتر شریعتی.
- کوزلک، راینهارت (۱۴۰۱) مقدمه‌ای بر مفاهیم بنیادین تاریخی: تاریخ تحول مفهوم بحران، ترجمه بهنام جوادی، تهران، گام نو.
- محمودی، رحمت‌الله و دیگران (۱۴۰۱) «پدیدارشناسی ایدئولوژی و نسبت آن با اتوپیا بر پایه آرای پل ریکور»، پژوهش‌های فلسفی، دوره شانزدهم، شماره ۴۰، صص ۳۳۶-۳۵۹.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۳) هرمنوتیک رهائی و عرفان مدنی، ترجمه حسین خندق آبادی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- (۱۴۰۲) فراسوی رنج و رؤیا، تهران، روزنه.
- ولر، سام (۱۳۹۷) رد بری آخرین مصاحبه و گفت‌وگوهای دیگر، ترجمه مرجان مردانی، تهران، ثالث.
- هاکسلی، آلدوس لئونارد (۱۴۰۲) دنیای قشنگ نو، ترجمه سعید حمیدیان، تهران، نیلوفر.
- هلد، دیوید (۱۴۰۱) مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

- Aldous Huxley (1949)to George Orwell: My Hellish Vision of the Future is Better Than Yours.
- Biesterfeld, W. (1982) Die literarische Utopie (2nd ed.). Stuttgart: J.B. Metzler.
- Chignola, S. (2002) History of political thought and the history of political concepts: Koselleck's proposal and Italian research. *History of Political Thought*, 23(3), 517–541.
- Hesiod (2018) *Work and Days*. Penguin classics.
- Hassing, Ander (2015) What is Conceptual History? CLEAR Project. Retrieved from <https://web.archive.org/web/20180919122951/https://www.clear-project.net/system/files/What%20is%20Conceptual%20History%20A%20Has sing.pdf>.
- Koselleck, R. (1982) Begriffsgeschichte and social history. *economy and society*, Vol 11(4): 409-427.
- (2002) *The Practice of Conceptual History: Timing History, Spacing Concepts*. Stanford University Press.
- Levitas, Ruth (2013) *Utopia as Method: The Imaginary Reconstitution of Society*, New York, Palgrave.
- More, T. (1516) *Utopia* (H. V. S. Ogden, Ed. & Trans.). Crofts Classics. (Original work published 1516).
- Vieira, F. (2010) The concept of utopia. *The Cambridge companion to utopian literature*, 3-27.